حسین(ع) آرمان بشریت

*** دکتر محمدجعفر طالب‌پور**

ثارالله
السلام علیک یا

عده‌ای به حادثه عاشورا به گونه‌ای می‌نگرند که گویا عاشورا، تنها قطعه‌ای از تاریخ است که در آن قهرمانی به بشر معرفی گردیده است. آنها عاشورا را به مثابه رمانی می‌دانند که در آن انسانی بزرگ با رشادت و سلحشوری تبدیل به «اسطوره» و «قهرمان» می‌گردد. براساس قرائت آنان، «حسین(ع)» برای «قهرمان شدن» به کربلا می‌آید و بهای این «قهرمانی» را با فدا کردن خود، فرزندان و اصحاب گرانقدر و اسارت اهل بیت گرامی‌اش می‌پردازد.

اما تاریخ گواه است که «حسین(ع)» قبل از آنکه به کربلا بیاید و در مسلخ عاشورا جان فدا کند، تمام معیارها و ویژگی‌های یک «قهرمان» را داشته است و نیازی نیست که برای «قهرمان شدن» به کربلا بیاید.

همه می‌دانند آنگاه که آدم در کارگاه خلقت الهی، میان آب و گل بود، نور حسین(ع) و اجداد طاهرینش زینت عرش و فرش بوده است. همه می‌دانند که آدم بواسطه توسل به همین «حسین(ع)» و پدر، مادر، جد و برادرش مورد بخشش خدا قرار گرفت. همه «حسین(ع)» را وارث آدم، نوح، ابراهیم، موسی و عیسی می‌دانند او فرزند پیامبر گرامی(ص) است و پیامبر(ص) برای همه گفته است که «حسین از اوست و او از حسین(ع)» و او و برادرش آقا و سرور جوانان بهشت‌اند. همگان جایگاه حسین(ع) را بر سینه مصطفی(ص) نظاره کرده‌اند و تاریخ شاهد است که وقتی او بر دوش رسول(ص) قرار می‌گیرد، پیامبر نماز خود را آنقدر طول می‌دهد تا عزیزش، حسین(ع)، از دوشش فرود آید. مبادا که خاطر این فرزند دردانه رنجیده گردد. مسلمانان سالهای خشکسالی را به خاطر دارند و فراموش نکرده‌اند که خدا چگونه به خاطر همین حسین(ع) باران رحمت خویش را بر جهانیان ارزانی می‌دارد.

از سوی دیگر حسین(ع)، درس آموخته مکتب علم‌النبی است و دانشجوی ممتاز دانشگاه علوی و سیراب از دریای علم بیکران الهی است و کرسی استادی حسین(ع)، هنوز در خاطر مسلمانان زنده است که چگونه پویندگان علم و فضل از این چشمه‌سار دانش بهره‌مند می‌شدند و همین شاگردان در اقصی نقاط مملکت اسلامی، استوانه‌های علم و فرزانگی گردیدند.

حسین(ع) مرد میدان مبارزه و جنگ نیز هست و تاریخ دلیری و سلحشوری او در میدان جنگ و درخشش تیغ و برق شمشیر دشمن افکن او را فراموش نکرده است.

آیا این همه امتیاز منحصر به فرد برای «قهرمان شدن» حسین کافی نیست؟ «حسین(ع)» قبل از آمدن به کربلا، از همه قهرمانان تاریخ بالاتر و ممتازتر است. آری حسین(ع) برای «قهرمان‌شدن» به کربلا نیامد.

کربلا رمان و داستان نیست تا قهرمان‌پروری کند و عاشورا، افسانه نیست تا اسطوره‌سازی نماید. کربلا «آیین» است، «مکتب» است و «دانشگاه» و حسین قهرمان برای «آرمان‌سازی» به کربلا می‌آید. آرمانی که نیاز بشر است و رمز سعادت او و بشر امروز همچنان نیازمند «آرمان و هدف» است نه «قهرمان». انسان تشنه رمان و اسطوره نیست، محتاج آیین و مکتب است و کسانی که حسین(ع) را تنها یک قهرمان و عاشورا را تنها یک داستان و صرفا قطعه‌ای از تاریخ می‌پندارند، چقدر کوته‌بین‌اند.

انجام نیکی، بدون توقع تشکر

اینکه انسان همواره نسبت به نعمت‌های خداوند شکر قلبی، زبانی و عملی داشته باشد و آن نعمت را در جای درست و مناسب خودش به کار گیرد، امری ارزشی و پسندیده است و خداوند برای شاکران آثاری از جمله شرح صدر و سعه وجودی را وعده داده و فرموده است: وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ؛ و همچنین به خاطر بیاورید هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: «اگر شکرگزاری کنید، بر شما خواهم افزود.(ابراهیم، آیه ۷)

همچنین انسان باید در برابر نیکوکاری دیگران شاکر و سپاسگزار باشد. امام رضا(ع) می‌فرماید: مَن لَم يَشكُرِ المُنعِمَ مِنَ المَخلوقينَ لَم يَشكُرِ اللهَ عَزَّوَجَلَّ؛ هر کس در مقابل خوبی مردم تشکر نکند، از خدای عزّوجل تشکر نکرده است.(عیون الاخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۲۷، ح ۲)

اما انسان نباید درقبال نیکوکاری خودش انتظار تشکر دیگران را داشته باشد؛ زیرا این توقع و انتظار با اخلاص سازگار نیست. از این رو خداوند درباره نیکوکاری اهل بیت عصمت و طهارت(ع) می‌فرماید: وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا. إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا؛ و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می‌دهند! (و می‌گویند:) ما شما را فقط بخاطر خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم!(انسان، آیات ۸ و ۹)

علم‌های بی‌فایده

علوم به دو دسته اصلی مفید و غیرمفید دسته‌بندی می‌شود. علم مفید آن است که دنیا و آخرت آدم را درست می‌کند و به انسان آگاهی نسبت به اموری می‌دهد که خیر فرد و جامعه و دنیا و آخرت انسان در آن است؛ اما علم غیرمفید آن است که هیچ فایده‌ای برای دنیا یا آخرت یا هردوندارد و دانستن یا ندانستن آن یکسان است؛ نه مشکلی از فرد حل می‌کند ونه برای جامعه گره‌گشاست.

علمی که انسان را نسبت به هستی آگاه کند، علمی که واجب و مستحب را به آدمی بیاموزد، علمی که مشکل فرد و جامعه را حل کند و مانند آنها از علوم نافع هستند.

از جمله علم‌ها و دانستنی‌های غیرمفید می‌توان به اموری اشاره کرد که اصلا دردی از دردها را درمان نمی‌کند و شناختی به مسائل حیاتی بشر برای دنیا و آخرتش ایجاد نمی‌نماید. فضولاتی است که اگر نباشد کار آدمی آسان‌تر می‌شود. مسائل و علومی از قبیل اینکه آیا امام زمان(عج) زن و بچه دارد؛تعداد اصحاب کهف چند نفر هستند و اموری از این دست از علوم غیرنافع است. از این رو خداوند در قرآن می‌گوید که دانستن اینکه اصحاب کهف چند نفر هستند چه فایده‌ای برای شما دارد که سوال می‌کنید؟

به جای پرسش‌های بیهوده سوال مفیدی داشته باشید و علم مفید بیاموزید.

نگاهی به مال و ثروت در سبک زندگی اسلامی

ابوالفضل میراحمدی

دین مبین اسلام همواره طالب سعادتمندی بشر است، و خداوند متعال برنامه جامع زندگی را در قرآن کریم برای انسان ذکر نموده و توسط پیامبر گرامی اسلام(ص) فرستاده است. یکی از مهم‌ترین بخش زندگی بشر، بحث اقتصاد و میزان درآمد آن است که با آن بتواند در جامعه زندگی خود و خانواده خود را اداره کند.

بنابراین انسان‌ها به طرق مختلف در جهان به کسب درآمد مشغولند و بسیاری عمر خود را فقط بر سر این کار می‌گذرانند و در آخر هم کار را به جایی نمی‌رسانند و عده‌ای هم تلاش می‌کنند و وقتی به جایی می‌رسند عمرشان کفاف نداده و برای باقیماندگان بعد از خود باقی می‌گذارند، اگر بشر برنامه زندگی خود را با آموزه‌های اسلامی اداره کند و طبق آن پیش برود، هم می‌تواند موجبات سعادت خود را فراهم آورد و هم اینکه در تمام ساعات زندگی اش در رفاه بدون دغدغه زندگی کند. در این مقاله به بخشی از این امور با نام «اخلاق اقتصادی در سبک زندگی اسلامی» اشاره شده است.

*** در اسلام مال و ثروت هیچ وقت تحقیر نشده است، نه تولیدش، نه مبادله‌اش، نه مصرف کردنش، بلکه همه اینها تأکید و توصیه شده و برای آنها شرایط و موازین مقرر شده است و هرگز ثروت از نظر اسلام دور افکندنی نیست بلکه دور افکندنش (اسراف، تبذیر، تضییع مال) حرام قطعی است.**

نظر اسلام درباره ثروت

ممکن است کسی بپندارد که اسلام اساساً ثروت را مطرود و به عنوان یک امر پلید و دور انداختنی می‌شناسد، چیزی که پلید و مطرود و دور انداختنی است، دیگر نمی‌تواند مقرراتی داشته باشد، به عبارت دیگر، مکتبی که نظرش درباره یک شیء معین این است که آن چیز دور افکندنی است، آن مکتب نمی‌تواند مقرراتی درباره آن چیز داشته باشد، همه مقرراتش این خواهد بود که آن چیز را به وجود نیاورید، دست به آن نزنید، دست به دست نکنید، مصرف نکنید.

همچنانکه درباره مشروب چنین مقرراتی آمده است: «لعن الله بایعها و مشتریها و آکل ثمنها و ساقیها و شاربها» «فروشنده و خریدار و ساقی و نوشنده شراب از رحمت خداوند به دور است» (کافی، ج۶، ص ۳۹۹)

در اسلام مال و ثروت هیچ وقت تحقیر نشده است، نه تولیدش، نه مبادله‌اش، نه مصرف کردنش، بلکه همه اینها تأکید و توصیه شده و برای آنها شرایط و موازین مقرر شده است و هرگز ثروت از نظر اسلام دور افکندنی نیست بلکه دور افکندنش (اسراف، تبذیر، تضییع مال) حرام قطعی است.

اسلام، با هدف قرار دادن ثروت، یعنی اینکه انسان فدای ثروت شود مخالف است؛ به عبارت دیگر، اسلام پول پرستی و اینکه انسان برده پول باشد، پول را به خاطر خود پول و برای ذخیره کردن و اندوختن بخواهد که نام این حالت حرص و آز است، و یا پول را فقط برای پرکردن شکم و برای عیاشی و بیکاری و ولگردی بخواهد که نام آن شهوترانی است، اینها را محکوم کرده است.

«کسانی که طلا و نقره را گنجینه و ذخیره می‌کنند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند آنها را به عذابی دردناک بشارت ده» (توبه- ۳۴)

این حالت پول خواستن توأم است با دنائت و پستی و محو شخصیت انسانی در پول و فقدان هرگونه شخصیت انسانی و شرافت معنوی. نقطه مقابل، این است که انسان پول را به عنوان یک وسیله برای فعالیت و عمل و تسهیل و تولید بخواهد، در این صورت پول تابع آن هدف کلی است که انسان، پول را برای آن هدف می‌خواهد. حدیثی است از رسول اکرم که می‌فرمایند: «نعم المال الصالح للرجل الصالح» «چه نیکوست مال و دارایی صالح برای انسانی صالح» (بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۶۳)

تشبیه ثروت و انسان به دریا و کشتی از آن نظر که در یک وضع او را غرق می‌کند و در خود محو می‌کند و شخصیت او را محو می‌سازد و در صورت دیگر نه تنها ضربه به شخصیت او نمی‌زند، بلکه وسیله‌ای منحصر است برای رسیدن به مقصد و تکمیل شخصیت او، فوق‌العاده تشبیه خوبی است.

*** ضد معنا و مفهوم اقتصاد و قناعت و میانه روی، حرص و بخل است که حاصل شک و تردید داشتن به رزاقیت خداوند است. حضرت علی(ع) فرمود: «حرص و بخل، مبنا و اساسش بر پایه شکّ و بی اعتمادی به خداوند است.»**

آیه کریمه «كلاّ إِنّ الْانسَانَ لَيَطْغَى أَن رّءَاهُ اسْتَغْنى» «راستی که انسان سرکش و مغرور می‌شود چون که خود را در غناء و دارایی ببیند» (علق ۶-۷) نقش پول را در فاسد کردن شخصیت انسانی بیان می‌کند، همچنین آیه کریمه: «مَنّاعٍ لِّلْخَيرْ مُعْتَدٍ أَثِيم» «و خلق را هر چه بتواند از خیر باز می‌دارد و به ظلم و بدکاری می‌کوشد» (قلم ـ ۱۲) و نیز آیه کریمه: «زُيِّنَ لِلنّاسِ حُبُّ الشّهَوَاتِ مِنَ النّساءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذّهَبِ وَ الْفِضّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوّمَةِ» (آل‌عمران- ۱۴) همان طور که هدف، دور انداختن و ترک گفتن عملی زن و فرزند نیست، هدف دور افکندن پول و ثروت هم نیست. (مرتضی مطهری، نظری به نظام اقتصادی اسلام، ص ۱۷).

اسلام پول پرستی را محکوم کرده است نه پول و ثروت را

اسلام پول پرستی را محکوم کرده است، پول و ثروت را محکوم نکرده است، زیرا:

الف) تولید ثروت مانند: کشاورزی، دامداری، صنعت و غیره توصیه شده است.

ب) مبادله ثروت: یعنی تجارت و داد و ستد توصیه شده است.

پ) به مصرف رساندن ثروت در حدود احتیاجات فردی، خالی از هر نوع تجمل و اسراف که مُفسِد انسان است، توصیه شده است.

ت) تبذیر و اسراف و تضییع آن ممنوع است.

ث) مقررات سخت قضائی و جزائی در مورد حیف و میل‌ها و سرقت‌ها و خیانت‌ها وضع شده است.

ج) دفاع از مال در حکم جهاد، و کشته شده در این راه، شهید تلقی شده است: «المقتول دون اهله و ماله ...» «کسی که در راه دفاع از ناموس و مال کشته شود، شهید است» (الخصال، ج ۲، ص ۱۵۵).

چ) برای مال بر انسان حقوقی قائل شده است.

ح) خود ثروت در کمال صراحت در قرآن کریم به عنوان «خیر» نامیده شده است، «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَــوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْراً الْوَصِيّةُ لِلْوالِدَيْنِ وَ الأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتّقين» «دستور داده شد که چون مرگ یکی از شما فرا رسد اگر دارای متاع دنیاست وصیت کند برای پدر و مادر و خویشان به چیزی شایسته عدل و به قدر متعارف. این کار سزاوار مقام پرهیزکاران است» (بقره -۱۸۰)

دنیا طلبی مانند دریا، تشنگان خویش را به هلاکت می رساند

طلبیدن افراطی دنیا و حرص و آرزو و آمال طولانی در آن، نمی تواند رضایت آدمی را تأمین نماید، ولی پذیرفتن دنیا و ادامه امید و آرزو برای کارهای خیر و شایسته که به ثواب و پاداش آخرت بر می گردد، مطلوب‌تر و رضایت انسان را بهتر جلب می نماید.

امام موسی کاظم(ع) فرمود: «مثل الدنیا مثل البحر کلما شرب منه العطشان ازداد عطشا حتی یقتله» «مثل مال پرستی و دنیا طلبی مانند آب شور دریا است هر اندازه آدم تشنه از آن بیاشامد تشنه‌تر گردد تا جایی که خوردن زیاد آب شور او را به قتل می رساند» (کافی، ج ۲، ص ۱۳۷)

بهتر آن است که حرص و آز، بخل و امساک، اجتناب از خیرات و مبرات، در زندگی یک آدم عاقل و متعهد تبلور پیدا نکند، چرا که هرگز دنیا اهلش را سیر نکرده، و رضایت هیچ طیف و گروهی را جلب نکرده است.

مذمّت بیکاری و سربار جامعه بودن

کار و تلاش و کوشش برای تأمین زندگی و حفظ آبرو و پاسداری از حریم خانواده، یکی از بهترین کارهای اخلاقی هر مسلمان است، و حاصل دسترنج او صرف عزت و کرامت نفس خواهد شد.

آنچه که برای انسان غیرتمند ننگ است، بیکاری و بیعاری است و آنچه که موجب عزت و صولت اوست، کار و عمل است. بیکاری در اسلام به شدّت مذمّت شده، زیرا ارزش کار است که شرافت انسان را حفظ می نماید.

امام باقر(ع) به پیشگاه خداوند عرضه داشت: «بارالها، کدامیک از بندگانت نزد تو بیشتر مورد خشم و غضب است؟ فرمود: آن کسی که در شب مانند مرداری افتاده و در روز، عمرش را در جامعه به بطالت و بیکاری می گذراند و کار نمی‌کند و می خواهد از دسترنج مردم ارتزاق نماید». (بحار الانوار، ج۱۳، ص ۳۵۵)

بیکاری و نیازمندی در نهایت، چنین افرادی را به آدم‌های کلاش و اراذل و اوباش تبدیل می‌کند و گاهی به کارهای بی ارزش و بی اهمیت و چه بسا نامشروع مشغول شده و ارزش اجتماعی و خانوادگی آنان از بین می‌رود و موجبات بدبختی و ننگ در خانواده و اجتماع را فراهم می نمایند.

مردی به حضور حضرت صادق(ع) عرضه داشت: یابن رسول الله، من انسانی هستم که نمی توانم با دستم کار کنم [گویی دستش عیبی داشت که فاقد قدرت کار بود] و سرمایه‌ای هم ندارم که تجارت کنم و نیازمند و محتاجم. حضرت فرمود: کار کن و کالائی بسر نهاده، خود حمل نما و از مردم بی نیاز باش و نان با عزّت بخور و با عرق جبین ادامه حیات بده، با کار و تجارت یا صنعت، عزّت خود را حفظ کن. (کافی، ج۵، ص۷۷)

حضرت به کسی که حتی دارای مشکل جسمی است، توصیه به کار کرده و او را از بیکاری منع می‌کند. این از آن جهت است که عزت مومن را زحمت، تلاش و کار حفظ می‌کند. کسی که سعی و تلاش نمی‌کند، دچار فقر می‌گردد و پیامبر(ص) در مذمّت آن می‌فرماید: «کاد الفقر ان یکون کفرا» «فقر نزدیک است که به کفر بینجامد» (الکافی، ج۳، ص۷۴۸) و این دعای پیامبر بزرگ اسلام است که از فقر و کفر به خدا پناه می برد و عرض می کند: «اللهم انی اعوذ بک من الکفر و الفقر» «بارالها! من از کفر و فقر به تو پناه می آورم». مردی که این دعا را از پیامبر(ص) شنید عرض کرد: آیا کفر و فقر معادل و برابر یکدیگرند؟ حضرت در پاسخ فرمود: بلی. (همان، ج۴، ص ۴۰۳)

بوسه بر دستان سعد

پیامبر(ع) دست زبر و خشن سعد را بوسید و این عمل پیامبر(ص) تأیید و تشویق به کار و فعالیّت در اسلام است.

دستی که پیامبر(ص) بوسید، از آن کشاورزی بود که از شدت سختی کار، زبر و خشن شده بود. انس بن مالک گوید: وقتی که رسول اکرم(ص) از جنگ تبوک مراجعت می‌کرد، سعد انصاری به استقبال آمد. حضرت با او مصافحه کرد، و دست سعد را زبر و خشن دید، فرمود: چه صدمه و آسیبی به دستت رسیده است؟ عرض کرد: یا رسول‌الله من با وسایل کشاورزی کار می‌کنم و با درآمدم، خرج معاش خانواده‌ام را می‌پردازم. رسول الله(ص) دست او را بوسید و فرمود: این دستی است که هرگز آتش با آن تماس نمی‌گیرد. (لسان العرب، ج۱، ص ۷۲۸)

بلی، دستی که برای حفظ آبرو و تأمین معاش، با کارهای سنگین زبر و خشن می شود، آن دست با آتش نمی‌سوزد.

راهکارهای اسلام در تعامل با ثروت و دارایی

۱) قناعت

ذاتا آدمی، مادی‌گرا و دنیا طلب است و مال و متاع دنیا را به شدت دوست می‌دارد، و برای بدست آوردن مال و دارایی‌های دنیوی، از تمامی وجود خویش مایه می گذارد و آن را دنبال می‌کند، اما قرآن و انبیاء عظام مردم را دعوت به پرهیز از طمع و حرص و آز نموده، و بطور کلی جامعه بشری را از آن بر حذر می‌دارند.

قناعت از فضایل اخلاقی است و در اسلام بسیار بر آن سفارش شده است. علی(ع) در این زمینه می‌فرمایند: «ما احسن بالانسان ان یقنع بالقلیل و یجود بالجزیل» «چه شایسته است که انسان به کم قناعت کند و بسیار ببخشد» (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۷۷).

*** اسلام، با هدف قرار دادن ثروت، یعنی اینکه انسان فدای ثروت شود مخالف است؛ به عبارت دیگر، اسلام پول پرستی و اینکه انسان برده پول باشد، پول را به خاطر خود پول و برای ذخیره کردن و اندوختن بخواهد که نام این حالت حرص و آز است، و یا پول را فقط برای پرکردن شکم و برای عیاشی و بیکاری و ولگردی بخواهد که نام آن شهوترانی است، اینها را محکوم کرده است.**

ناگفته نماند قناعت به کم در خوراک و پوشاک و وسائل زندگی، به معنای کم کردن تلاش و زحمت برای کار و کسب و تجارت نیست بلکه به کار در اسلام توصیه فراوان شده است و از طرفی کسی که مال ندارد، بذل و بخشش هم ندارد، در حالی که به انفاق و بخشش در آیات و روایات سفارش شده است.

۲) میانه‌روی و اعتدال

میانه روی و اعتدال و اقتصاد در زندگی از اخلاق انبیاء و اولیاء و بندگان صالح خداوند است و تبلور زیبای اقتصاد، در زهد از دنیا حاصل می‌گردد.

علی(ع) در فواید و ثمرات میانه روی و اعتدال می‌فرمایند: «من صحب الاقتصاد دامت صحبه الغنی له و جبر الاقتصاد فقره و خلله» «کسی که میانه‌روی و اقتصاد را شیوه خود سازد، ثروت و بی‌نیازیش دوام خواهد داشت، و روش اعتدال، فقر و مشکلات زندگی او را جبران خواهد کرد» (غرر الحکم و درر الکلم، ص ۷۱۸، جامع احادیث الشیعهٔ، ج ۲۲، ص ۲۵۰)

ضد معنا و مفهوم اقتصاد و قناعت و میانه‌روی، حرص و بخل است که حاصل شک و تردید داشتن به رزاقیت خداوند است. حضرت علی(ع) فرمود: «علی الشک و قله الثقه مبنی الحرص و الشح» «حرص و بخل، مبنا و اساسش بر پایه شکّ و بی اعتمادی به خداوند است» (غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۵۳)

و امام صادق(ع) در مذمّت حرص فرمود: «حرم الحریص خصلیتن و لزمته خصلتان، حرم القناعه فافتقد الراحه و حرم الرضا فافتقد الیقین» «انسان حریص از دو خصلت محروم، و ملازم دو خصلت است، از قناعت و رضاء محروم و ملازم عدم راحتی و یقین است» (الخصال، ج۱، ص ۷۰)

ضد دیگر میانه‌روی، طمع است. علی(ع) می‌فرماید: «ثمـرة الطمع ذل الدنیا و الآخرة» «ثمره و میوه طمع ذلت در دنیا و آخرت است» (مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۲۱۵)

با این صفت زشت، طمعکار نزد اهل دنیا و آخرت خوار و ذلیل است. عزت و شرافت خویش را با طمع به مال دنیا از دست می‌دهد. امام باقر(ع) به جابر جعفی چنین فرمود: «و اطلب بقاء العزّ باماتهٔ الطّمع و ادفع ذلّ الطّمع بعزّ الیأس» «ای جابر، بقای عزت خود را در نابود ساختن طمع در ضمیر خود طلب کن، و ذلت طمع را، با عزت ناامیدی از آنچه در دست مردم است دفع نما» (بحار الانوار، ج۷۵، ص ۱۶۴)

۳) مشورت با صاحبان علم و خرد

از راهکارهای خوب و بایسته جهت استفاده از مال و دارایی‌های دنیوی و اعراض و دوری از آفات دنیا، مشورت کردن است. در مشاوره بر معلومات و معارف اشخاص اضافه شده و در تجربیات دیگران سهیم می‌شوند. البته مشاور هم صفاتی دارد و هر کسی هم صلاحیّت آن را ندارد. علی(ع) در ارتباط با شرایط و ویژگی‌های مشاور خوب می‌فرمایند: «خیر من شاورت ذوی النهی و العلم و اولوا التجارب و الحزم» (بهترین کسی که با او مشورت می نمائی، صاحب عقل و بازدارنده از بدی‌ها و صاحب علم و تجربه و دوراندیش باشد) (غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۶) و حضرت رسول(ص) در این زمینه می‌فرمایند: «استر شد العاقل، ترشدوا ولا تعصیه فتندموا» «از عاقل و خردمند راهنمائی و رهبری بجوئید تا به راه راست برسید و وی را نافرمانی نکنید که پشیمانی برید» (بحار الانوار، ج ۱، ص ۹۶)

۴) کوتاهی آرزو

آرزو از لوازم پیشرفت است و عاملی برای تحریک و سعی و تلاش انسان هاست امّا آرزوهای بسیار، سبب مال زدگی انسان‌ها می‌شود. برای رسیدن به آرزوهای خود (حال آرزو رسیدن به مال دنیا باشد یا به دست آوردن شهرت یا منصب و ریاست و...) خدا و آخرت را فراموش کرده و حتی شرع را زیر پا می‌گذارند. پس آرزوها باید کوتاه و معقول و دست یافتنی باشد و در راه به دست آوردن آن، تن به هر کاری ندهیم و آخرت را فدای دنیا نکنیم. این یک اصل در بهره‌مندی از دنیا و راه رسیدن به آن می‌باشد.

امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرمایند: «طوبی لمن قصر امله و اغتنم مهله» «مرحبا بر کسی که آرزوهایش در دنیا کوتاه، و اوقات پر ارزش زندگی را غنیمت بشمارد» (غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۲۳) آرزوهای مادی و دنیائی هر چه کوتاه تر، غم‌ها و غصه‌ها کمتر و عمرها طولانی‌تر خواهد شد، و زندگی به کام آدمی، خواهد بود، چرا که آنچه مقدر شده خواهد رسید، البته این به معنای آن نیست که آدمی کار و تلاش، و تفکر را دنبال نکند. همین طور فرصت‌های گران‌بها از دست می‌رود، چه بهتر آدمی به نحو احسن از اوقات، به خیر دنیا و آخرت خویش استفاده و از دنیا طلبی و آرزوهای دراز اجتناب نماید.

و یکی از دستورالعمل‌های اسلام جهت کوتاهی آرزوها، یاد مرگ است. از پیامبر گرامی اسلام(ص) وارد شده است که: «اکثروا من ذکرالموت فانه یمحص الذنوب و ینزهه فی الدنیا» مرگ را بسیار یاد کنید، چرا که یاد مرگ گناهانتان را پاک نموده و انسان را به دنیا بی اعتناء می‌نماید» (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۴۷)

۵) رفاه و توسعه مالی بر اهل و عیال

رفاه و توسعه مالی بر اهل و عیال برای صاحبان نعمت لازم است. حضرت رضا(ع) فرمود: «صاحب النعمه یجب علیه التوسعه علی عیاله» بر صاحبان نعمت واجب است که بر خانواده خود توسعه دهند و به زندگی آنان گشایش بخشند. (کافی، ج ۴، ص ۱۱).

این سخن درر بار امام رضا(ع) صاحبان مال را از بخل و امساک پرهیز می دهد و به بذل و بخشش و توسعه بر اهل و عیال، تأکید می‌فرماید. بنابراین یک مسلمان مکتبی موظف است از درآمدهای مشروع خود بر اهل و خانواده‌اش توسعه دهد، و هرگز آنان را در مضیقه مالی قرار ندهد. تلاش و کوشش برای برطرف کردن مایحتاج زندگی آنقدر ارزش دارد که در روایات در ردیف جهاد قرار گرفته است. امام صادق(ع) فرمود: «الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله» «تلاش و زحمت انسان برای تأمین اهل و عیال همانند مجاهد در راه خدا است». (همان، ج ۵، ص ۸)

اسلام توسعه بر اهل و عیال را یک واجب شرعی دانسته و در عین حال از نظر داشتن به اموال غیر، پرهیز می‌دهد و باز می‌دارد، پیامبر(ص) فرمود: «من اتبع بصره بما فی اید الناس طال همّه و لم یشف غیظه» «کسی که چشم خود را برای نگاه کردن به اموال و ثروت دیگران بگشاید اندوهش طولانی و غم و غضب و غصه‌اش هرگز شفاء نمی‌یابد». (تفسیر نور الثقلین، ج۳، ص ۴۰۸) یعنی همیشه دردمند و خشمگین است.

۶) انفاق و صدقه

از آموزش‌های دین مبین اسلام در ارتباط با اموال و دارایی‌ها، انفاق و صدقه است. در این رابطه پیامبر بزرگ اسلام(ص) فرمود: «و ان الصدقهٔ لتطفی غضب الرب و تدفع میته السوء» «صدقه خشم خداوند را فرو می نشاند و از بد مردن و مرگ ناگوار جلوگیری می کند». (نهج‌الفصاحهٔ، ص ۲۸۳)

و بر انفاق و صدقه بر خویشاوندان و ارحام تأکید بیشتری شده و یکی از مصادیق صله رحم دانسته شده است «ان الصدقهٔ علی ذی قربه یضعف اجرها مرتین» صدقه‌ای که به خویشاوندان دهند پاداش مضاعف دارد. (همان، ص ۲۸۳)

البته باید مراقب بود که صدقات را با منّت و اذیّت دادن و یا ریا، باطل نگردانیم. در قرآن کریم آمده است که: «ای اهل ایمان، صدقات خود را به سبب منّت و آزار تباه نسازید مانند آن که مال خود را از روی ریا [برای جلب توجه دیگران] انفاق کند و ایمان به خدا و روز قیامت ندارد. مَثَل این ریاکاران بدان ماند که دانه را [به جای آنکه در زمین قابلی افشانند] بر روی سنگ صاف غبار گرفته‌ای ریزند و تند بارانی غبار آن بشوید و آن سنگ را همان طور صاف و بی‌گیاه به جای گذارد، که نتوانند هیچ حاصلی از آن به دست آورند» (بقره- ۲۶۴)

پیامبر(ص) فرمود: «من اسدی الی مؤمن معروفا ثم اذاه بالکلام او منّ علیه فقد ابطل صدقته» «کسی که به مؤمن چیزی عطاء کند و به وی صدقه بدهد، سپس او را با کلام خود آزار نماید یا بر وی منت گذارد با این عمل صدقه خود را باطل کرده است و اثر وضعی صدقه خود را خنثی نموده است» (وسائل الشیعهٔ، ج ۹، ص ۴۵۵)

*** یک مسلمان مکتبی موظف است از درآمدهای مشروع خود بر اهل و خانواده‌اش توسعه دهد، و هرگز آنان را در مضیقه مالی قرار ندهد. تلاش و کوشش برای برطرف کردن مایحتاج زندگی آن‌قدر ارزش دارد که در روایات در ردیف جهاد قرار گرفته است.**

یکی از نمونه‌های بارز و عالی صدقه عبارت است از صدقات جاریه. بر اغنیاء لازم است که با احداث مراکز عامّ المنفعه که مورد استفاده عامه مردم قرار گیرد مانند بقاع متبرکه و مساجد و مدارس و قنوات، بر مردم و جامعه، سودرسانی داشته باشد.

این سخن پیامبر خدا است که فرمود: «اذامات الانسان انقطع عمله الا من ثلاث، صدقهٔ جاریهٔ...» «وقتی انسان بمیرد دنباله کارهای نیک او بریده شود، جز سه چیز برای او باقی می‌ماند: اول صدقه جاریه...» (تفسیر نور الثقلین، ج۳، ص ۴۰۸)

چراغ راه

گروه‌های شیعیان

قال‌الصادق(ع): **«الشیعه ثلاث اصناف: صنف یتزینون بنا، وصنف یستأکلون بنا، و صنف منا و الینا»**

امام‌صادق(ع) فرمود: شیعیان سه دسته‌اند: گروهی به وسیله ما زینت می‌یابند (و ما را وسیله عزت و آبروی خویش قرار می‌دهند) و گروهی به وسیله ما می‌خورند (و ما را وسیله درآمد زندگی دنیایی خویش قرار می‌دهند) و گروهی از ما و به سوی ما هستند. (از سیره نظری و عملی ما تبعیت کامل می‌کنند.) [۱]

۱- المحجة البیضاء، ج ۴، ص ۳۵۶

حکایت خوبان

شیعیان واقعی

امام‌صادق(ع) به مفضل می‌فرماید: شیعیان ما را با دو صفت بیازمای. اگر این دو صفت در آنها نبود، از آنها به شدت دوری کن. مفضل از حضرت می‌پرسد: آن دو صفت چیست؟ حضرت فرمود: به پا داشتن نماز در وقت فضیلت آن و دیگری مواسات و همدردی با برادران دینی نمودن، اگرچه به چیز کمی باشد.[۱]

همچنین آن حضرت در حدیثی دیگر می‌فرماید: شیعه ما کسی است که آنچه را نیک می‌شمارد پیش می برد، و از آنچه را که زشت می‌داند، خودداری می‌کند. خوبی‌ها را شکار می‌سازد و از سرشوق و اشتیاق به رحمت خدای بزرگ به کارهای سترگ می‌شتابد. پس او از ماست و رو به سوی ما دارد و هر جا که ما باشیم با ماست.[۲]

و بالاخره امام‌صادق(ع) درمورد شیعیان واقعی می‌فرماید: شیعیان ما اهل پارسایی و سخت‌کوشی‌اند اهل وفاداری و امانتداری‌اند، اهل زهد و عبادتند، آنانند که در شبانه روز پنجاه و یک رکعت نماز می‌گذارند، شب‌ها را به عبادت سپری می‌کنند، و روزها را به روزه‌داری، و زکات اموال خود را می‌پردازند و به حج می‌روند و از هر حرامی دوری می‌کنند. [۳]

۱- مصادقه الاخوان، شیخ صدوق، ص ۳۷
۲- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۵۳۸
۳- بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۶۸

پرسش و پاسخ

ویژگی‌های انسان مومن

پرسش:
ویژگی‌های انسان مومن از منظر آموزه‌های وحیانی چیست؟

پاسخ:

ویژگی ها و صفات مؤمنین در سوره‌های مختلفی از قرآن کریم بیان شده است.

تعدادی از صفات انسان مومن در سوره مومنون بیان شده که به همین مناسبت این سوره «مؤمنون» نامیده شده است، در ابتدای این سوره می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»

«به تحقیق مومنین رستگار شدند».

در ادامه تا آیه ۱۱ صفات مؤمنین راستین را چنین بر می‌شمارد:

۱ـ خشوع در مقابل پروردگار

مومنان کسانی هستند که در حال نماز خشوع دارند و در مقابل پروردگارشان با فروتنی نماز می‌خوانند.

۲ـ پرهیز از کارهای لغو

کسانی که از کارهای بیهوده پرهیز می‌کنند یعنی کارها و برنامه زندگی شان هدفمند است و بدون هدف نیست.

۳ـ پرداخت زکات

مؤمنان کسانی هستند که زکات می‌پردازند.

واژه «زکات» در قرآن دو معنا دارد: در سوره‌های مدنی که گاهی به معنای مالیات زکات واجب است که بر چند چیز تعلق می‌گیرد. ولی در سوره‌های مکی برخی مفسران احتمال داده‌اند که به معنای انفاق باشد یعنی مؤمنان کسانی هستند که از اموالشان انفاق و بخشش می‌کنند و این یکی از صفات بارز مومنان می‌باشد.

۴ـ پاکدامنی و کنترل غریزه شهوانی

از صفات دیگر مومنان راستین این است که پاکدامن هستند و مراقبند تا به گناهان و اعمال زشت آلوده نشوند.

در ادامه موردی را استثناء می‌کند که اینها غریزه شهوت خود را کنترل می‌کنند مگر در موارد حلال، و اگر کسی از این حد فراتر رود تجاوزگر است.

۵ـ امانت داری

صفت بعدی مؤمنان راستین این است که امانتدارهای خوبی هستند. امانت مردم را همچون جان خودشان حفظ می‌کنند و آن را بر می‌گردانند، و اگر با کسی پیمانی بست به پیمانش وفادار است.

۶ـ مراقبت از نماز اول وقت

مؤمنین مراقب نمازشان هستند و اول وقت نمازشان را می‌خوانند، سستی و کاهلی در نمازشان نمی‌کنند.

در پایان می‌فرماید:

این افراد وارثان بهشت هستند.

البته صفات دیگر مؤمنان در سوره‌های دیگر هم ذکر شده که نظر شما را به برخی از آنها جلب می‌کنیم:

۷ـ ترسان شدن دل‌ها با یاد خدا

در سوره انفال می‌فرماید: «مؤمنون کسانی هستند که وقتی یاد خدا را می‌شنوند دل‌های آنها ترسان می‌شود.»

در حقیقت تحت تاثیر قرار می‌گیرند، و نسبت به یاد خدا بی‌تفاوت نمی‌باشند.

۸ـ توکل بر خدا

در سوره مائده می‌خوانیم: «اینها کسانی هستند که بر خدا توکل می‌کنند».

۹ـ یاری رساندن به دیگران

باز در سوره انفال آمده است: «آنها کسانی هستند که به دیگران پناه می‌دهند و رهبران الهی و مردان الهی را یاری می‌کنند».

۱۰ـ عدم پذیرش ولایت کافران

و در سوره آل عمران می‌فرماید: «آنها سرپرستی کافران را نمی‌پذیرند».

یعنی ولایت و رهبری دشمنان خدا و کافران را نمی‌پذیرند.

۱۱ـ ایمان به تمامی کتب آسمانی

در سوره نساء می‌فرماید: «مومنان کسانی هستند که به قرآن، و کتاب‌های آسمانی قبل از آن ایمان می‌آورند».

۱۲ـ عدم فساد مالی و اقتصادی

و در سوره بقره می‌خوانیم: «مومنان کسانی هستند که فساد مالی و اقتصادی ندارند (رباخوار) نیستند».

این بود برخی از صفاتی که در قرآن برای مؤمنان راستین آمده است.

و در تمجید آنها در سوره توبه می‌فرماید: «این مؤمنان اهل بهشت اند، و خدا جان و مال آنها را می‌خرد و با آنها معامله می‌کند».

و در آیه هشتم سوره منافقون می‌فرماید: «عزت از آن خدا، و پیامبر و مؤمنان است»